

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در ادله قاعده میسور است، تا اینجا چهار دلیل را مورد بررسی قرار دادیم، در مورد اجماع که آخرین دلیل بود و ما کلامی را از مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) نقل کردیم که شیخ فرمود نسبت به کتاب صلاة و باب صلاة اجماع داریم بر جریان قاعده میسور در باب صلاة، اما فرمود در غیر باب صلاة قاعده میسور منقره است که گفتیم منقره یعنی یک زمینه کمی دارد و عرب به گودال کوچک منقر می گوید، نقار هم از همین می آید.

ما عرض کردیم همان طوری که در اشکال بر مرحوم نراقی که گفت موارد این قاعده قلیل است ما با تتبعی که کردیم روشن کردیم مواردش قلیل نیست به مرحوم شیخ عرض می کنیم در موارد غیر صلاة هم منقر نیست، قاعده میسور در صلاة زیاد جاری شده اما در غیر صلاة هم منقر نیست در همان جلسات اولیه عرض کردیم این قاعده در زکات، در حج، در وصیت ابواب مختلفی جریان پیدا کرده. در نکاح، بیع، وقف، وصیت، حدود، معاملات و عبادات جریان پیدا کرده.

دلیل دیگر برای قاعده میسور (الغاء خصوصیت)

می خواهیم عرض کنیم از این دلیل چهارم از جاهایی که انسان به راحتی می تواند الغاء خصوصیت کند همین قاعده میسور و جریانش در این ابواب است، این ابواب مختلفی که ما گفتیم. شما می بینید شارع آمده یک قاعده ای را در صلاة جاری کرده حتی آن صحبتی که دیروز شد لا تدرك الصلاة بحال گرچه به این تعبیر در روایات نیست اما آقایان فرمودند و روایت را نشان دادند، لا تدع الصلاة بحال داریم در مورد زن و شرایطی که زن دارد^[1].

ما در نماز مسلم قاعده میسور را داریم، در حج قاعده میسور را داریم، در زکات قاعده میسور را داریم. ما در معاملات، در وصیت، در شهادت، در وقف قاعده میسور را داریم نمی توانیم بگوئیم بیایم یک الغاء خصوصیتی کنیم؟! در کتاب طهارت هم جریان قاعده میسور کمتر از کتاب الصلاة نیست، در بحث ازاله نجاست، در بحث احکام وضو، در بحث احکام تیمم، در بحث احکام اموال، در بحث احکام جنابت، در خود صلاة داریم، در خود صوم آن فرعی که قبلاً در اینجا مفصل گفتیم داریم، در بیع، ضمان، در عقد نکاح، در وقف، وصیت، کفاره، نذر، در اینها قاعده میسور جریان پیدا می کند.

من دیشب دیدم خیلی هایش از آنهایی است که مرحوم نراقی گفته است، آیا ما می توانیم الغاء خصوصیت کنیم بگوئیم این قاعده اختصاص به باب صلاة ندارد این قاعده اختصاص به باب وضو و طهارت ندارد چون تا زمان شیخ انصاری مرحوم شیخ فرمود اختصاص باب صلاة دارد، اجماع داریم بر جریانش در باب صلاة، نوبت رسید به مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای

خوئی و گفتند در باب وضو هم جریان پیدا می‌کند، در کتاب الطهارة هم آوردند، این موارد را وقتی فقیه می‌بیند برای فقیه یک اطمینانی حاصل می‌شود که این یک قاعده‌ای است که شارع روی آن اعتنا دارد، اختصاص به باب صلاة ندارد در همه‌ی ابواب فقه جریان پیدا می‌کند، پس ما دلیل پنجم خودمان را الغاء خصوصیت از این موارد قرار می‌دهیم و این الغاء خصوصیت از جاهایی است که مسلم روشن است.

ما در بحث الغاء خصوصیت می‌گوئیم عرف باید الغاء خصوصیت کند، اگر گفت رجل شک بین الثلاث و الاربع، عرف می‌گوید این رجل خصوصیت ندارد، در اینجا هم وقتی عرف مواجه بشود که شارع این قاعده را در صلاة، طهارت، حج، صوم، در زکات و همه اینها جاری کرده، معلوم می‌شود که خصوصیتی وجود ندارد و این یک قاعده‌ی کلی است.

از چیزهایی که در فقه باید یک مقداری بازنگری شود؛ می‌گوئیم اینجا تعبداً تخصیص خورده، یعنی موارد تخصیص تعبدی، مثلاً قبلاً عرض کردم در باب ربا می‌گویند ربا حرام است، یک درهم ربا بدتر از زنای در مسجد الحرام با محارم است^[2]، بعد می‌گویند تعبداً در مورد کافر تخصیص خورده^[3]! چرا اینجا مسئله تعبد را مطرح کنیم؟ بگوئیم چرا شارع استثنائاتی که در شریعت بر مواردی مطرح کرده آیا بدون ملاک است؟ همینطور یک استثنایی زده یا اینکه نه، ملاک دارد. در همان جا ما در بحث قاعده‌ی الزام گفتیم ملاک دارد چون کافر گرفتن و دادن ربا را حلال می‌داند مسلمان می‌تواند او را الزام کند که طبق مذهب خودت عمل کن و ربا بده و مسلمان می‌تواند از کافر ربا بگیرد! باید این موارد استثنا را بیائیم بازنگری کنیم و ملاکاتش را پیدا کنیم.

حالا بگوئیم ما چیزی به نام قاعده‌ی میسور نداریم، حالا اگر کسی قائماً نمی‌تواند قاعداً اینجا دلیل خاص داریم، قاعداً نشد مضطجعاً روایت داریم^[4]. اگر کسی قرائت را به لحن عربی دقیق نمی‌تواند فقها فتوا دادند، حالا اگر کسی می‌خواهد نماز بخواند اگر حمد را بلد نیست بخواند یجب علیه التعلم، برایش واجب است، اگر وقت ضیق است می‌گویند هر طوری می‌تواند بخواند! یکی از ادله‌اش قاعده‌ی میسور است که بگوئیم اینجا دلیل خاص داریم.

این در فقه باید یک تنقیحی بشود و ما این موارد را، یعنی یک محقق اگر بتواند این تحقیق را انجام بدهد، خیلی فرق پیدا می‌کند، علی‌ای حال به نظر ما از مواردی که به راحتی می‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم از باب صلاة و ... همین قاعده‌ی میسور است و می‌توانیم بگوئیم در همه فقه جریان دارد.

الغاء خصوصیت ارتباطی به بحث تنقیح مناط و کشف ملاک ندارد که ما ملاک را از یک موردی کشف کنیم و در جای دیگر جاری کنیم. بحث الغاء خصوصیت است، الغاء خصوصیت ربطی به عقل ندارد، حاکمش عرف است، ما در بحث مرجعیت عرف و اینکه عرف در کجا دخالت دارد، یکی از جاهایی که عرف دخالت دارد در بحث الغاء خصوصیت است. مثلاً سائل از امام می‌پرسد یک مردی اینطور بوده و عرف می‌گوید این مرد خصوصیت ندارد و هر کسی باشد حکمش همین است، رجل شک بین الثلاث و الاربع عرف الغاء خصوصیت می‌کند، خود این را در بعضی بحثهای دیگرمان مطرح کردیم و توضیح دادیم علی‌ایحال بین الغاء خصوصیت و بین تنقیح مناط فرق وجود دارد.

آقایانی که اهل تحقیق و پژوهشند این یک موضوع پژوهشی بسیار خوب است که موارد استثنا را در فقه پیاده کنید ببینید این موارد استثنا آیا خودش منطبق بر قاعده‌ای از قواعد هست یا فقط همین است که فقها می‌فرمایند تعبداً، به این گشادی که هر جا استثنایی هست یک تعبدی هست مطلب تامی نیست.

دلیل دیگر برای قاعده میسور (قرآن کریم، نساء، 129)

در قرآن کریم ببینیم آیا دلیل داریم در بحثی که می‌کنیم یا نه؟ چند آیه در قرآن کریم هست که لااقل محل بحث دارد، بعضی‌هایش را گفته‌اند و بعضی را خودم اضافه می‌کنم و ببینیم نظر شریف شما چیست.

آیه اول آیه 129 از سوره مبارکه نساء است «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُعَلَقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً». این آیه 129 معنای اجمالی‌اش این است که اگر کسی چند زن داشته باشد قدرت اینکه بین آنها به عدالت رفتار کند ندارد، بعد می‌فرماید «وَلَوْ حَرَصْتُمْ» ولو شما خیلی حرص بر این معنا داشته باشید نمی‌توانید! خیلی دنبال این هم باشید کسی بین دو تا زنی که دارد عدالت برقرار کند نمی‌تواند. بعد می‌فرماید «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ».

قبل از اینکه من استدلال به این آیه بر ما نحن فيه را عرض کنم بدانید یکی از آیاتی که یک مقدار باید در آن دقت شود این آیه و آیه سوم است. آیه سوم اینکه «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» آنجا می‌فرماید اگر خوف این را دارید که بین زن‌ها عدالت را رعایت نکنید بیشتر از یکی جایز نیست! اینجا می‌فرماید «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ»، بعضی‌ها خواستند بگویند با این «لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا»، خدای تبارک و تعالی یک قلمی کشیده بر تعدد ازدواج، اول فرموده «مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»، بعد هم می‌گوید خیالتان را راحت کنم شما قدرت بر رعایت عدالت ندارید و جمع بین آن آیه‌ی اول و این آیه این است که تعدد ازدواج ممنوع و جایز نیست.

بحث روایی

جوابش این است که اولاً اگر ما باشیم و روایاتی که در ذیل این دو تا آیه آمده، چون داستان ابن ابی العوجاء را شنیدید که به هشام بن الحکم گفت این چه کتاب آسمانی است و این را که شما می‌گوئید از یک حکیم صادر شده جمع بین این دو تا آیه چطوری است؟ و ابن ابی العوجاء به هشام گفت حکیم اینطوری حرف نمی‌زند یک جا می‌گوید «فَإِنْ خِفْتُمْ» و یک جا می‌گوید «لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا»، در روایت دارد هشام آمد در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام حضرت فرمود هشام نه وقت حج است و نه عمره، چطور به مدینه آمدی؟ قضیه را عرض کرد که ابن ابی العوجاء چنین اشکالی کرده و من برای جواب این سؤال به مدینه آمده‌ام! امام به او فرمود به او جواب بده که «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» در مورد نفقه است این «لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا» درباره مودت و محبت است، متعلق آن عدالت با متعلق این عدالت در این آیه فرق می‌کند.

هشام هم برگشت گفت جوابش این است. آیه‌ی اولی که دارد «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» مربوط به نفقه است یعنی اگر از جهت مالی قدرت بر اینکه عدالت را رعایت کنید ندارید حق ندارید بیش از یکی داشته باشید این آیه می‌گوید شما از نظر محبت قلبی هرگز نمی‌توانید عدالت را پیاده کنید، نمی‌شود!^[5] اینهایی که به تعدد ازدواج اشکال می‌کند گاهی به آن تستطیعوا هم تمسک می‌کنند ولی این روایت را ندیدند و یا نخواستند مطرح کنند.

کلام مرحوم علامه طباطبائی

با قطع نظر از این دو روایت، یک فرمایش خیلی خوبی را مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) دارد که می‌فرماید این «لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا» نمی‌خواهد اصل عدالت را بگوید بلکه می‌خواهد عدالت واقعی را بگوید، به عبارت طلبگی و فنی منفی در اینجا چیست؟ یک لن داریم فاستطیعوا أن تعدلوا منفی‌اش است! این منفی چیست؟ منفی آیا اصل العداله است و اگر منفی اصل العداله باشد تعارض به وجود می‌آید.

ایشان می‌فرماید منفی آن عدالت واقعی است، عدالت من جمیع الجهات است که عدالت من جمیع الجهات یعنی در مال، در توجه، در احترام، در محبت، و نکته‌ی دوم و بسیار خوبی که مرحوم علامه (رضوان الله تعالی علیه) دارند می‌فرمایند از این آیه دوم استفاده می‌شود آنچه بر مردی که دارای زن‌های متعدد هست واجب است و به تعبیر خود آیه آنچه حرام است این است که به یکی تمام المیل را پیدا کند، تمام المیل یعنی چه؟ یعنی به طوری که دیگری را کالمعلّقه قرار بدهد، آیه می‌فرماید لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ، شما عدالت واقعی را نمی‌توانید پیاده کنید ولو حرص بر این کار هم داشته باشید بل فلا تمیلوا کل المیل^[6].

ببینید چقدر دقت در آیات شریفه انسان را به نکاتی می‌رساند، اصلاً وقتی این آیه را انسان دقت می‌کند این است که حتی آن ان خفتم أن لا تعدلوا فواحدة در آن آیه قبل اصلاً بحث رعایت عدالت موضوعیت ندارد، آنچه شارع می‌خواهد این است که اگر کسی زن دوم و سوم گرفت نسبت به او کل المیل را پول، محبت، وقت، احترام و همه‌ی زندگی اش را بخواهد برای او قرار بدهد «فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» اولی را کالمعلّقه قرار بدهد! کالمعلّقه هم به این معناست که نه این مرد به دردش می‌خورد! برایش زوج نیست چون تمامش را صرف دیگری می‌کند و نه می‌تواند ازدواج کند چون ذات بعول است و می‌شود کالمعلّقه! آنچه اسلام می‌گوید این است که «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» ملاک است، این درباره‌ی خود آیه.

کیفیت استدلال (مرحوم فاضل مقداد)

حالا ما نحن فیه چیست؟ من کسی را که دیدم در این آیه و به قاعده میسور تمسک کرده صاحب کنز العرفان است، صاحب کنز العرفان فاضل مقداد می‌گوید از این آیه این استفاده می‌شود که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید حالا که نمی‌توانی نسبت به زن‌ها عدالت واقعی را من جمیع الجهات نسبت به همه‌شان رعایت کنی لا اقل یک درجه پائین‌تر، فلا تمیلوا کل المیل، از این فلا تمیلوا کل المیل می‌گوید حالا که برای شما معسور است اجرای عدالت واقعی ولی اینکه برایتان میسور است و می‌توانید عملاً کل المیل را به یکی نداشته باشید! این برایتان میسور است و از این فلا تمیلوا کل المیل استفاده‌ی برای قاعده‌ی میسور کرده، این بیان فاضل مقداد در کنز العرفان^[7].

اشکال حضرت استاد به استدلال

به نظر ما این استدلال ناتمام است، قاعده‌ی میسوری که دنبالش هستیم ... در بسیاری از اوقات برای مکلف میسور است حالا در بعضی از ازمنه یک جزءش معسور شد، در بعضی ازمنه متعذر شد، اینجا می‌خواهیم بگوئیم بقیه‌اش واجب است یا نه؟ بر حسب این آیه اصلاً این معسور در آیه که عدالت واقعی فی جمیع الاوقات فی جمیع الشرایط، واقعاً همینطور است بالأخره محبت را مرد نمی‌تواند بگوید من عین همان را که به اولی دارم به دومی هم دارم! و محبت هم خود آقایان می‌گویند افعال قلبیه اختیاری هم نیست و غیر اختیاری است، از اول آنچه تکلیف است فلا تمیلوا کل المیل است، یعنی شارع از اول آنچه را که آمده بر مردی که صاحب زن‌های متعدد هست این فلا تمیلوا کل المیل را از اول قرار داده نه اینکه بگوید اگر آن نشد حالا این، اگر اینطور بود که اگر این نشد این، این به درد قاعده میسور می‌خورد ولی با این بیانی که ما عرض کردیم فایده‌ای برای قاعده‌ی میسور ندارد.

آیه دیگری که فردا بحث می‌کنیم؛ این آیه شریفه مزمل است که من ندیدم کسی به آن استدلال کرده باشد، داشتم تأمل می‌کردم این به ذهنم آمد ببینیم این آیه را می‌شود استدلال کرد! «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» به این آیه بیستم از سوره مزمل می‌شود تمسک کرد یا نه.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 99: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ النُّفْسَاءُ مَتَى تُصَلِّي قَالَ ... وَ لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ الصَّلَاةَ عِمَادُ دِينِكُمْ.

[2] وسائل الشيعة، ج18، ص: 121 و 122: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ الرَّبَا سَبْعُونَ جُزْءً فَأَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ - يَا عَلِيُّ دِرْهَمٌ رَبًّا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتٍ مُحَرَّمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.

[3] وسائل الشيعة، ج18، ص: 135: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَهْلِ حَرَبِنَا رَبًّا نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ دِرْهَمٍ بِدِرْهَمٍ وَ نَأْخُذُ مِنْهُمْ وَ لَا نُعْطِيهِمْ.

[4] وسائل الشيعة، ج5، ص: 481: أَبْوَابُ الْقِيَامِ: بَابُ وَجُوبِهِ فِي الْفَرِيضَةِ مَعَ الْقُدْرَةِ فَإِنْ عَجَزَ صَلَّى جَالِساً ثُمَّ مُضْطَجِعاً عَلَى الْأَيْمَنِ ثُمَّ عَلَى الْأَيْسَرِ مُسْتَلْقِياً مُؤَمِّياً وَ يَرْفَعُ مَا يَسْجُدُ عَلَيْهِ إِنْ أُمِّكَنْ وَ جُمْلَةٌ مِنْ أَحْكَامِ الضَّرُورَةِ.

[5] البرهان في تفسير القرآن، ج2، ص: 17: محمد بن يعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن نوح بن شعيب، و محمد بن الحسن، قال: سأل ابن أبي العوجاء هشام بن الحكم، فقال: أليس الله حكيمًا؟ قال: بلى، هو أحكم الحاكمين. قال: فأخبرني عن قوله عز و جل: فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أليس هذا فرض؟ قال: بلى. قال: فأخبرني عن قوله عز و جل: وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ «1» أي حكيم يتكلم بهذا؟ فلم يكن عنده جواب، فرحل إلى المدينة، إلى أبي عبد الله (عليه السلام)، فقال: «يا هشام في غير وقت حج و لا عمرة؟» قال: نعم جعلت فداك، لأمر أهمني، إن ابن أبي العوجاء سألني عن مسألة لم يكن عندي فيها شيء قال: «و ما هي؟» قال: فأخبره بالقصة. فقال له أبو عبد الله (عليه السلام): «أما قوله عز و جل: فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً يعني في النفقة، و أما قوله: وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَنَزَّوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ يعني في المودة». قال: فلما قدم عليه هشام بهذا الجواب و أخبره، قال: و الله، ما هذا من عندك.

[6] الميزان في تفسير القرآن، ج5، ص: 101 و 102: قوله تعالى: وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ بيان الحكم العدل بين النساء الذي شرع لهن على الرجال في قوله تعالى في أول السورة «إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»: (النساء: 3) و كذا يومئ إليه قوله في الآية السابقة «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَنَزَّوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» (إلخ) فإنه لا يخلو من شوب تهديد، و هو يوجب الحيرة في تشخيص حقيقة العدل بينهما، و العدل هو الوسط بين الإفراط و التفریط، و من الصعب المستصعب تشخيصه، و خاصة من حيث تعلق القلوب تعلق الحب بهن فإن الحب القلبي مما لا يتطرق إليه الاختيار دائماً. فبين تعالى أن العدل بين النساء بحقيقة معناه، و هو اتخاذ حاق الوسط حقيقة مما لا يستطيع للإنسان و لو حرص عليه، و إنما الذي يجب على الرجل أن لا يميل كل الميل إلى أحد الطرفين و خاصة طرف التفریط فيذر المرأة كالمعلقة لا هي ذات زوج فتستفيد من زوجها، و لا هي أرملة فتتزوج أو تذهب لشأنها. فالواجب على الرجل من العدل بين النساء أن يسوي بينهما عملاً بإيتائهن حقوقهن من غير تطرف، و المندوب عليه أن يحسن إليهن و لا يظهر الكراهة لمعاشرتهن و لا يسيء إليهن خلقاً، و كذا كانت سيرة رسول الله ص. و هذا الذيل أعني قوله «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَنَزَّوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» هو الدليل على أن ليس المراد بقوله «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» نفى مطلق العدل حتى ينتج بانضمامه إلى قوله تعالى «إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (الآية) إلغاء تعدد الأزواج في الإسلام كما قيل. و ذلك أن الذيل يدل على أن المنفي هو العدل الحقيقي الواقعي من غير تطرف أصلاً بلزوم حاق الوسط حقيقة، و أن المشرع هو العدل التقريبي عملاً من غير تخرج. على أن السنة النبوية و رواج الأمر بمراى و مسمع من النبي ص و السيرة المتصلة بين المسلمين يدفع هذا التوهم. على أن صرف قوله تعالى في أول آية تعدد الأزواج «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ»: (النساء: 3) إلى مجرد الفرض العقلي الخالي عن المصداق ليس إلا تعمية يجمل عنها كلامه سبحانه.

[7] كنز العرفان فى فقه القرآن، ج2، ص: 216: قوله «[فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ](#)» أي حيث لا يمكن العدل الحقيقيّ، فلا يترك جملة، بحيث تميلوا كلّ الميل، فإنّ ما لا يدرك كلّّه لا يترك كلّّه.